

مقایسه نظریه تفکیک قوا در اندیشه بن‌نظام‌کنستان و ولایت فقیه از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

حسن خسروی^۱

تاریخ دریافت ۹۹/۱۰/۱۳ - تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۰۳/۲۲

فتح‌اله رحیمی^۲

محمدجواد حسینی^۳

چکیده

با مذاقه در نظریه بن‌نظام‌کنستان در باب تفکیک قوا و جایگاه ولایت فقیه در اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی ایران می‌توان این دو را در زمینه روابط و مناسبات قوای حاکم هم‌سو و هم‌نوا دانست. در اندیشه‌های کنستان قدرت به پنج شاخه تقسیم می‌شود که یکی از آنها نقش «قوه تعدیل‌کننده» دارد و جایگاهی بالاتر از قوای دیگر داشته و در موارد ضروری و بروز مشکل در روابط قوا به حل و فصل امور می‌پردازد. از این منظر، با نقش ولی فقیه در نظارت و هدایت قوای حاکم و وظایف وی در ساختار سیاسی دولت اسلامی شباهت بسیاری به‌ویژه در خصوص قوه تعدیل‌کننده دارد. در این پژوهش، با رویکردی توصیفی-تحلیلی و مقایسه‌ای، به چینه‌های قوا در قانون اساسی و جایگاه ولی فقیه به عنوان مرجع تعدیل‌کننده روابط قوا و حل و فصل‌کننده اختلافات بین قوای و درون قوای با اندیشه‌های بن‌نظام‌کنستان پرداخته شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که جایگاه ولی فقیه در قانون اساسی ایران، تعیین سیاست‌های کلی نظام اسلامی، حل معضلات و اختلاف‌های میان قوا دقیقاً منطبق با نظریات کنستان می‌باشد و این جایگاه بدون تصریح مستقیم در متن قانون اساسی در ذیل بسیاری از اصول برای مقام رهبری به عنوان ولی فقیه جامع‌الشرایط تجلی یافته است.

واژگان کلیدی: ولایت فقیه، بن‌نظام‌کنستان، روابط قوا، قانون اساسی، قوه تعدیل‌کننده.

۱ دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسئول)؛ رایانامه:

(hkh.be82@yahoo.com)

۲ استادیار، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال.

۳ کارشناس ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، پردیس فارابی و کارشناس ارشد حقوق دادرسی

اداری دانشگاه پیام نور.





مقدمه

بحث در باب تفکیک قوا در دوره های گوناگون توسط اندیشمندان مختلفی مطرح و هر کدام از آنان مدلی خاص برای تقسیم قدرت ناب سیاسی در میان حاکمان و زمامداران پیشنهاد نموده اند که یکی از این اندیشمندان هنری بنژامن کنستان دو ریگ است که می توان ردپای اندیشه های او پیرامون چینه قوا و نحوه تقسیم و تفکیک قدرت در میان بخش های گوناگون حکومت را در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مشاهده نمود. این اندیشه خواسته یا ناخواسته در متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اصول مربوط به جایگاه ولی فقیه در دولت اسلامی همنوایی و همسویی یافته است. «بنژامن کنستان نویسنده، فعال سیاسی، نماینده پارلمان و آزاداندیش قرن هجدهم میلادی، زاده لوزان سوئیس به سال ۱۷۶۷ و درگذشته در پاریس به سال ۱۸۳۰ یکی از نویسندگان و اندیشمندان تاثیرگذار زمان خویش است که علاوه بر نویسندگی در عرصه سیاست نیز کنشگری بسیاری داشت. در زمان رژیم کنسولی حاکم بر فرانسه رهبر مخالفان لیبرال گردید و موضعی علیه ناپلئون ابراز داشت و همین امر سبب ترک فرانسه و اقامت وی در سوئیس شد. کنستان علاوه بر نگارش رمان های رمانتیک، رساله های بسیاری با محتوای سیاسی و مذهبی از خویش به یادگار گذاشته است از جمله، مقاله ها و رساله هایی در باب حمایت از حقوق افراد، نظام نمایندگی سیاسی، تفکیک و تعادل قوا و شکیبایی سیاسی و مذهبی.» (Vincent, 2015: 19)

در این نوشتار با رویکردی توصیفی-تحلیلی برآنیم تا شباهت ها و تفاوت هایی میان الگوی ارائه شده از تفکیک قوا در نظام فکری بنژامن کنستان و تفکیک قوای موجود در نظام حقوق اساسی ایران را تبیین نماییم و جایگاهی که وی برای قوه تعدیل کننده در

1 Henri Benjamin Constant de Rebecque

۲ معروف ترین رمان رمانتیک او که ترجمه های مختلفی از آن به زبان فارسی شده است، رمان Adolphe می باشد.

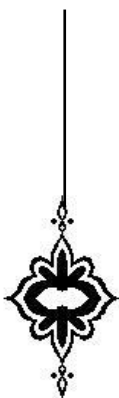




روابط میان قوا در نظر گرفته است را با جایگاهی که ولی فقیه در تنظیم کنندگی روابط قوای حاکمه در جمهوری اسلامی ایران دارد را مقایسه و بررسی نمایم و مسلماً سایر اختیارات ولی فقیه و وظایف آن در دولت اسلامی نیازمند بحث مفصل دیگری است که از دایره شمول مباحث این نوشتار خارج است. بر این اساس این پرسش مطرح می شود که الگوی ساختار سیاسی و روابط قوای حاکم به ویژه جایگاه رئیس کشور و قوه تعدیل کننده در نظریه کنستان تا چه حد با موقعیت سیاسی و حقوقی ولی فقیه در دولت جمهوری اسلامی ایران در روابط میان قوا همسانی و شباهت دارد؟ فرض بر این است که اندیشه سیاسی کنستان دارای قرابت ها و همسویی بسیاری با جایگاه ولی فقیه در نظام جمهوری اسلامی ایران در روابط قوای حاکم دارد. جهت پردازش موضوع، ابتدا ضمن بیان فلسفه وجودی تفکیک قوا، این پارادایم در اندیشه های بنیادین کنستان و سپس قانون اساسی ایران و کارویژه های ولی فقیه مورد تدقیق قرار خواهد گرفت.

۱. فلسفه وجودی تفکیک قوا

جمله معروف لرد آکتن که قدرت فاسد می کند و قدرت مطلق، مطلقاً فاسد می کند شاید سرآغاز مناسبی برای بحث در باب چرایی و فلسفه تفکیک قوا باشد. تجربه ناخجسته و نامبارک تجمیع قدرت در دست یک نفر یا عده کمی از زمامداران در درازنای تاریخ حکومت های مطلقه، استبدادی و ظالمانه ای را پدیدار نمود و همه دغدغه مندان شرافت انسانی را به فکر مقابله و مبارزه با این نابخردی انداخت چرا که جمع شدن قدرت ناب سیاسی در اختیار یک نفر یا عده ای محدود، علاوه بر عدم پاسخگویی، باب یکتاسالاری و یکه تازی را می گشاید. اندیشه تفکیک و تقسیم قوا در میان بخش های مختلف و پیاده سازی آن از رهگذر نهادهای خاص حقوقی و سیاسی برای مقابله با این ناخجستگی سربرآورده است. "اصل تفکیک قوا تدبیری اساسی برای جلوگیری از تمرکز قدرت سیاسی در دست یک فرد یا یک گروه از فرمانروایان و پرهیز از استبداد و خودکامگی است." (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۲: ۱۶۰) از این منظر مهمترین فلسفه تفکیک قوا جلوگیری از تجمیع قدرت و به تبع آن سواستفاده از قدرت است و "تفکیک قوا یکی از





دستاوردهای پراهمیت اندیشه سیاسی برای مقابله با خودکامگی است" (قریشی، ۱۳۸۹: ۲۹۸) چراکه تجربه نشان داده که قدرت گرفتن حاکمان در بیشتر مواقع با سرکشی و طغیان و عدم توجه به خواسته های شهروندان همراه است و سپردن قدرت نامحدود و اعتماد کردن به آنان به تنهایی کفایت نمی کند و باید راهکارهایی برای محدودسازی و نظارت بر قدرت پدید آورد. از این منظر "از لحاظ مفهومی تفکیک قوا بر اصل تقسیم و جدایی کارکردهای دولتی و وظایف حکومتی در داخل یک دولت یا کشور و سپردن اجرای اختصاصی و انحصاری هر حوزه به قوه ای مستقل و صاحب صلاحیت اطلاق می شود." (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۱۳)

اندیشمندان، سیاسیون و حقوقدانان بسیاری در باب تفکیک قوا سخن گفته اند و در این خصوص نظریه پردازی نموده اند، از ارسطو گرفته تا جان لاک، کانت، ماکس وبر، روسو و... هر کدام چینش خاصی برای قدرت دولت ترسیم کرده اند. یکی سخن از قوه مجریه و مقننه و فدراتیو زده و دیگری سخن از سه قوه مقننه و مجریه و قضائیه به میان آورده است. در نهایت با نظریات شارل دو منتسکیو در روح القوانین خواستاری شکل دهی و چارچوب پذیری حکومت براساس تفکیک قوا به اوج خود رسید و مورد استقبال جهانی همگانی قرار گرفت و تقریباً در تمامی نظام های حقوقی سیاسی معاصر و متون قوانین اساسی جای گرفت تا علاوه بر ساماندهی قدرت و انتظام بخشیدن به نحوه اعمال آن، تضمینی برای عدم سواستفاده از قدرت و پرهیز از خودکامگی و مطلق العنان بودن حاکمان باشد.

۲. تفکیک قوا در اندیشه های بنژامن کنستان

در اندیشه های بنژامن کنستان حکومت، قدرت و آزادی مورد واکاوی بسیاری قرار گرفته است. وی از مدافعان آزادی در تمام ساحت زندگی فردی و همواره در تلاش برای گسترش این تفکر بود به ویژه آزادی بیان و آزادی مطبوعات و سعی در بازتعریف آزادی و جلوه های مختلف آن داشته است. اندیشه های او تاثیر فراوانی در زمان خویش در داخل و خارج از اروپا و در کشورهایی مانند اسپانیا، پرتغال، لهستان و بلژیک گذاشته است.

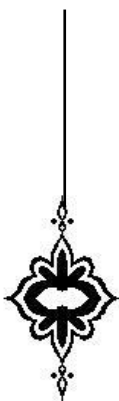




نظرات او در مورد لیبرالیسم و مسائل سیاسی اجتماعی هنوز هم مورد واکاوی و استفاده بسیاری از فلاسفه و اندیشمندان علوم اجتماعی قرار می‌گیرد. (Rosenblatt, 2004: 1)

طبق اندیشه‌های او برای محافظت از آزادی باید کارویژه‌ها و وظایف دولت از هم جدا و هریک به نهادی خاص سپرده شود و این به معنای آن نیست که این قوا باید از یکدیگر کاملاً جدا بوده و در خلاء فعالیت نمایند. بنژامن کنستان با در نظر گرفتن نظام حقوقی سیاسی انگلستان و مقام سلطنت و جایگاه و کارویژه‌های آن و نحوه تعاملات پادشاه با پارلمان و قوه مجریه، مدل جدیدی از موناشرشی ارائه داده است. در این ارائه قدرت سلطنت قدرتی خنثی، متعادل کننده، کنترل و محدود کننده سایر قواست. در طرح او قدرت اجرایی به کابینه منصوب پادشاه واگذار می‌گردد که در مقابل پارلمان دارای مسئولیت است و دولت (کابینه و وزرا) قدرت اجرایی را برعهده دارند اما پادشاه قادر نخواهد بود که سیاست گذاری یا مدیریت امور عمومی را برعهده بگیرد. طبق این چیدمان پادشاه اختیاراتی مانند فراخوان برگزاری انتخابات و اخراج و تعیین وزرا را داراست و شخص پادشاه جزئی از دولت نیست بلکه تعدیل کننده روابط دولت و قوای دیگر حکومت است و جایگاه تعدیل کنندگی و رفع منازعات دارد مانند یک داور یا یک قاضی. (Vincent, 2015: 23)

فلسفه وجودی تفکیک قوا در اندیشه‌های کنستان محدود نمودن قدرت و قوای موجود و دفاع از آزادی افراد است چراکه وی معتقد بود اگر قدرت محدودیت نداشته باشد رهبر مردم دیگر مدافع آزادی آنان نیست بلکه نماینده نظام تیرانی است. (26: 2004, Havens) با وجود عمومیت یابی نظرات منتسکیو در خصوص تفکیک قوا و تقسیم قدرت در میان قوه مجریه، مقننه و قضائیه، بنژامن کنستان با نقد اندیشه‌های او سخن از پنج قوه با کارویژه‌های خاصی به میان آورده است و "از پنج شاخه یا قدرت سلطنتی، اجرایی، قضایی، مجموعه سلطنتی و مجموعه نخبگان نام می‌برد." (مرادخانی، ۱۳۹۴: ۱۷۲) به تعبیر دیگر در اندیشه‌های وی قوا به پنج دسته تقسیم می‌گردد که هر بخش قدرت و توانایی





چک کردن قوه دیگر را دارد. این قوا عبارت اند از: قدرت سلطنت،^۱ قدرت اجرایی،^۲ قوه قضاییه،^۳ قدرت نماینده سنت،^۴ قدرت نماینده افکار و عقاید.^۵ (Vincent, 2015: 36)

کنستان از قدرت سلطنت که متعلق به پادشاه یا امپراطور و... است تحت عنوان «قوه تعدیل کننده» یاد می کند که جایگاه ویژه و بالاتر از سایر قوا دارد و به نوعی زعامت آنان را برعهده دارد چرا که "سه قوه قضاییه، مقننه و اجراییه را کافی نمی دانند و قوه چهارمی به نام قوه تعدیل کننده یا بیطرف را هم لازم می دانند که اختلافات حاصل بین سه قوه را حل و فصل کند." (رزاقی، ۱۳۹۷: ۱۲۱) به تعبیر بهتر "به خلاف قوای سه گانه که باید در برابر هم آرایش یابند و از زیادت خواهی و برتری جویی یکدیگر جلوگیری کنند، قوه تعدیل کننده بیطرف و فوق قواست. رئیس کشور مانند پادشاه یا رئیس جمهور مظهر چنین قوه ای به شمار می آید. اگر میان پارلمان و هیأت دولت اختلافی بروز کند، قوه تعدیل کننده می تواند دخالت کند و در حدود اختیاراتی که قانون اساسی به آن بخشیده است کشور را از بحران و رژیم را از خطر سقوط و جامعه را از هرج و مرج نجات بخشد. این قوه گاهی حکم آشتی دهنده و زمانی رسالت حل و فصل کننده دارد اگر قانون مصوب پارلمان نقصی داشته باشد یا به خلاف مصلحت جامعه وضع شده باشد، کارگزار قوه تعدیل کننده باید بتواند از توشیح و امضا و نتیجتاً از اجرای آن جلوگیری کند. اگر مسئولان قوه مجریه اعتماد نمایندگان مردم را از دست بدهند یا احیاناً در اجرای وظایف محول انحراف یا کوتاهی حاصل کنند می تواند آنان را معزول سازد. اگر پارلمان و قوه مجریه در تعارض آشتی ناپذیر واقع شود یا اینکه نگذارد مملکت جریان عادی خود را طی کند دو مجلس را منحل می نماید." (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۲: ۱۷۰) در نتیجه در اندیشه های کنستان قوه تعدیل کننده دارای سه ویژگی است؛

- 1 neutral power (the monarch or the emperor)
- 2 the executive power of the ministers
- 3 judicial power of the courts
- 4 the hereditary assembly
- 5 the elected assembly





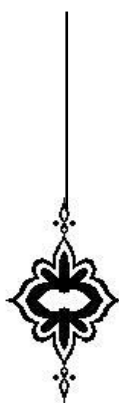
اول: فرادستی مقام تعدیل کننده به این توضیح که پادشاه، رئیس جمهور یا به طور کلی رئیس کشور با هر عنوانی که باشد فراتر و بالاتر از سایر قواست و در سلسله مراتب حکومتی فردی والا رتبه تر از وی وجود ندارد و فوق قوای سه گانه است.

دوم: بیطرفی مقام تعدیل کننده، شخصی که در این مقام قرار می گیرد نباید جانبدار هیچ کدام از قوا باشد و عضو و یا زیرمجموعه آنان باشد، برای همین منظور کنستان شخص پادشاه را از کابینه و وزرا جدا می داند.

سوم: داور و حل و فصل کننده بودن مقام تعدیل کننده، کنستان برای قوه تعدیل کننده و مقامی که عهده دار آن است نقش داور یا قاضی اختلافات میان قوا قائل است که در صورت بروز اختلاف باید به رفع آن همت گمارد.

۳. تفکیک قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

از همان آغاز پیدایش جنبش قانون اساسی گرای^۱ در ایران و آغاز مبارزات علیه پادشاهان قاجاری، خواستار کم نمودن اقتدار و سلطه نابخردانه حاکمان جور زمان، خواسته اصلی مردمان این دیار بوده است و نمود آن را می توان در تقسیم قدرت برای کمتر نمودن دامنه اختیارات آنان مشاهده نمود. در متمم قانون اساسی مشروطه تفکیک قوا در اصول بیست و هفتم و بیست و هشتم پذیرفته شده بود. در پیشنویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز سخن از پنج قوه به میان آمده بود و قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران را قوه ملت، قوه مقننه، قوه مجریه، قوه قضائیه و قوه رهبری تعیین نموده بود که ارتباط میان آنها به وسیله قوه اخیر تنظیم می گشت. اما در متن نهایی قانون اساسی دو قوه ملت و رهبری حذف گردید و تنها سه قوه دیگر باقی ماند. در اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قوای حاکم عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت اعمال می گردند و این قوا مستقل از یکدیگرند.





در نظام کلاسیک تفکیک قوا این سه قوه در یک راستا قرار دارند و بر یکدیگر برتری نداشته چرا که "هدف از اجرای نظریه تفکیک قوای سه گانه از طرفی توزیع و تقسیم وظایف و عملکردهای گسترده حکومتی به منظور اجرای بهینه آنها بوده و از طرف دیگر جلوگیری از تمرکز قدرت و زور به منظور جلوگیری از خودکامگی و استبداد می باشد." (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۱۴) در تفکیک قوای پذیرفته شده سایر نظام های حقوقی و سیاسی قدرت های سه گانه هم عرض یکدیگر و در یک خط قرار دارند و رابطه میان آنان افقی است نه عمودی و هیچ یک از قوا بر دیگری تفوق و برتری ندارند هرچند راهکارهایی برای کنترل و مهار قوا توسط یکدیگر ایجاد شده است و وجود نهاد خاص مافوق قوای سه گانه از کاراکترهای خاص قانون اساسی ایران است. در واقع در قانون اساسی ایران قوه ای مافوق قوای سه گانه وجود دارد که علاوه بر بالاتر بودن جایگاه نسبت به سایر قوا، بر عملکرد آنان نظارت جامع و کاملی نیز دارد و این جایگاه مختص ولی فقیه و مقام رهبری است. "هرچند که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نظام تفکیک قوا را پذیرفته است اما در آن یک تفاوت بارز مشاهده می شود، در نظام کلاسیک تفکیک قوا قدرت کاملی مافوق قوای سه گانه وجود ندارد و اصولاً تفکیک قوا برای آن است که قدرت مافوقی وجود نداشته باشد و قوای سه گانه قدرت یکدیگر را تعدیل نمایند تا نتوان از آن سواستفاده کرد." (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷)

قوای موجود در نظام حقوقی - سیاسی ایران استقلال ساختاری از یکدیگر دارند اما در بسیاری از موارد این استقلال با دخالت یا نظارت قوه ای بر قوه دیگر کمرنگ و در برخی موارد رنگ می بازد. همین ساختار پیچیده و روابط درهم تنیده ی قوای سه گانه سبب شناور بودن نوع رژیم سیاسی ایران در میانه رژیم های پارلمانی و ریاستی است و نوع رژیم حاکم را نیمه ریاستی - نیمه پارلمانی تبدیل نموده است. رژیمی که نظارت و تفوق مقام رهبری در آن پررنگ است و به عنوان مرجعی عالی بر مراجع تالی (قوای سه گانه) اشراف



۱ برای مطالعه در این زمینه رجوع شود به هاشمی، سید محمد (۱۳۸۹) حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، صفحه ۹ به بعد «مسائل مشترک قوای سه گانه» و مبحث روابط قوای سه گانه و حدود استقلال آنها.



دارد. به تعبیر دیگر "قانونگذار در اصل پنجاه و هفتم ولایت فقیه را فراتر از قوای سه گانه در نظر گرفته است. تأمل در اصول مربوط به رهبری در قانون اساسی به ویژه اصل یکصد و دهم نشان می دهد که نظارت رهبر بر قوای سه گانه تشریفاتی نبوده و همه جانبه است که از تفوق آن بر قوای حکومت حکایت می کند." (شیعه علی، زارع، ۱۳۹۶: ۱۱۷) ریشه های این نظارت و برتری نشأت گرفته از نظریه ولایت فقیه در حکومت اسلامی است که بر تمامی شوون جامعه و طریق اداره آن نظارت و هدایت دارد و "این نظارت ناشی از ولایت فقیه عادل در زمان غیبت ولی عصر (عج) به عنوان یکی از اصول بنیادی نظام می باشد." (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷)

در تمامی فصول مربوط به مقام رهبری و ولایت فقیه این برتری جایگاه مورد رعایت و دقت قانونگذاران اساسی بوده است از مقدمه قانون اساسی گرفته تا اصول مربوط به شکل حکومت و نحوه اداره جامعه. "در ایران، رهبری عالی ترین مقام رسمی کشور است که براساس قانون اساسی ضامن عدم انحراف سازمان ها از وظایف اسلامی بوده و براساس ولایت مطلقه خود در کلیه حوزه های عمومی مجاز به تصرف است. با توجه به همین جایگاه مهم، درحالی که عموماً تفکیک قوا مبتنی بر تفکیک افقی قوای سه گانه و نبود قوه یا قدرتی فراتر از قوای دیگراند، اما اصل ۷۵ قانون اساسی اعمال قوای سه گانه را زیر نظر ولایت مطلقه دانسته است." (شیعه علی، زارع، ۱۳۹۶: ۱۲۰)

در نظر گرفتن این جایگاه برای مقام رهبری و عالی ترین مقام سیاسی و اداری و اجرایی بودن در کشور و همچنین تفوق بر سایر قوا و اختصاص وظایف و اختیارات بی شمار این مقام، نشان از جایگاهی ویژه برای این مقام است که با تدقیق در متن قانون اساسی و اندیشه های کنستان می توان مقام رهبری را همان قوه تعدیل کننده روابط حکومتی و میان قوه ای مورد نظر کنستان دانست. در بخش بعدی این نوشتار دلایل این استدلال با توجه به متن قانون اساسی ایران به تصویر کشیده می شود.





۴. تحلیل مناسبات قوه تعدیل کننده در نظام ولایت فقیه و اندیشه کنستان

قرآن کریم در سوره مبارکه نساء ایمان آورندگان را به اطاعت از خدا و پیامبر(ص) و اولوالامر فراخوانده است^۱ "همه مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از اولوالامر امامان معصوم (ع) می باشند"^۲ (هاشمی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۷) و "مکتب تشیع با اعتقاد به امامت گره خورده است و امامت ادامه مدیریت صحیح اجتماعات بشری است."^۳ (هاشمی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۶) بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) مدیریت و اداره امور مسلمین به امامان معصوم(ع) از خاندان ایشان رسیده است و پس از اتمام امامت امام یازدهم شیعیان، امامت امام دوازدهم (عج) آغاز گردیده و تاکنون ادامه دارد با این تفاوت که در حال حاضر ایشان در غیبت به سر برده و از دید عوام ناپیدا هستند، هرچند ارتباط ایشان با خواص ادامه داشته و امامت و رهبری جامعه را برعهده دارند. بنابر توقیع شریف^۴ امام دوازدهم شیعیان(عج) که شیخ صدوق در کتاب اکمال الدین و شیخ طوسی در کتاب الغیبه و شیخ طبرسی در کتاب احتجاج آن را روایت کرده اند (موسی زاده، شکری، ۱۳۹۵: ۱۹) در عصر غیبت باید به جانشینان ایشان برای مدیریت امور مربوط به مسلمین مراجعه نمود که این جانشینان براساس توقیع شریف فقها و عالمان دین و داننده حلال و حرام آن هستند. از این منظر مباحث مربوط به جانشینی حضرت همواره مطرح بوده است و در طول تاریخ فقهات شیعه از مسائل پرتوجه و پررنگ بوده است و "از مسلمات فقه شیعه محسوب می شود."^۵ (بهنیا، ۱۳۹۰: ۱۷۲)

اندیشه ولایت فقیه در پی تبیین جایگاه ولی فقیه به عنوان حاکم اسلامی و زمامدار امور شیعیان در عصر غیبت بوده است چراکه "نظام سیاسی در اندیشه سیاسی شیعی برپایه اصل ولایت الهی است که در ولایت پیامبران، امامان و فقیهان پارسا و با کفایت تجلی یافته است."^۶ (حسنی، ۱۳۹۱: ۱۰۴) و فقها "اختیارات و مسئولیت های فقیه جامع الشرایط در

فصلنامه پژوهش حقوق اسلام و فقه - مقاله پژوهشی - سال ششم - شماره دوم - زمستان ۱۳۹۰

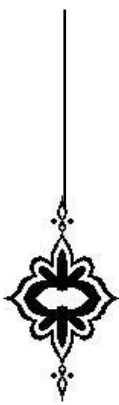


۱. یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم... سوره مبارکه نساء آیه شریفه پنجاه و نهم
 ۲. و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله.



سطح فراتر از حربه را در عصر غیبت امام عصر (عج) تحت قاعده و عنوان ولایت فقیه مطرح نموده اند." (عمیدزنجانی، الف، ۱۳۹۰: ۱۰۲)

در فقه شیعه نسبت به دامنه اختیارات ولی فقیه اختلاف نظرهای بسیاری در میان فقها مطرح بوده و هست علیرغم آنکه "بسیاری از فقها اصل قاعده را مسلم و بدون اختلاف ذکر کرده اند." (عمیدزنجانی، الف، ۱۳۹۰: ۱۳۰) عده ای ولایت فقیه را عام و کلی و جاری در تمامی امور و شوون جامعه می دانند و معتقدند که ولی فقیه در همه اموری که پیامبر و ائمه معصومین اختیار داشته اند، اختیار دارد و در این رابطه تفاوتی میان ولی فقیه و ائمه معصومین (ع) نیست اما عده ای دیگر معتقد به اختیارات حداقلی و تنها در بعضی از امور برای ولی فقیه هستند. اما از آنجایی که در حال حاضر و در جوامع مدرن قانون و حاکمیت قانون حرف اول را می زند و ضمیر انعکاسی تمامی فعل و انفعالات هر جامعه ای است، دامنه اختیارات ولی فقیه به عنوان حاکم اسلامی را نیز باید در متن قانون جستجو نمود که این مهم در هنجار برین نظام حقوقی-سیاسی ایران یعنی قانون اساسی بیان شده است. "با طرح حکومت اسلامی و جانشینی آن به جای حکومت مشروطه سلطنتی پیشین، مباحث مربوط به رهبری جامعه و زمامداری ریشه از مباحث فقهی و اندیشه ولایت فقیه گرفت و در اصول مربوط به حکومت اسلامی قانون اساسی جا گرفت و به اصل ولایت فقیه اعتبار قانونی بخشید و براساس قانون اساسی ولی فقیه عادل در رأس نظام جمهوری اسلامی قرار گرفت." (بهنیافر، ۱۳۹۰: ۱۷۴) ولی فقیه عادل و با تقوی و آگاه به زمان که از شجاعت و مدیریت و کیاست برخوردار است^۳ و براساس اصل یکصد و هفتم قانون اساسی



۱ رجوع شود به نظرات فقهی ملا احمد نراقی، صاحب جواهر، سید بحر العلوم و امام خمینی.

۲ رجوع شود به نظرات فقهی شیخ مفید، شیخ طوسی، علامه حلی و شهیدین.

۳ اصل پنجم قانون اساسی: در زمان غیبت حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه» در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت برعهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می گردد.



عهده دار این مهم می گردد. با نگاهی به اصول قانون اساسی و اصل پنجم، پنجاه و هفتم و یکصد و دهم می توان گفت که این قانون نظر به دیدگاه حداکثری داشته و دامنه وسیعی از اختیارات را برای ولی فقیه در جایگاه رهبری جامعه و برای اداره امور عمومی در نظر گرفته است که یکی از مصادیق بارز آن در اصل یکصد و دهم متجلی است. با تدقیق در اندیشه های بنیادین کنستان و نقش ولی فقیه در روابط قوای حاکم در نظام جمهوری اسلامی ایران می توان به همسویی اندیشه وی با نظریه ولایت فقیه بویژه جایگاه قوه تعدیل کننده در روابط قوا به شرح ذیل پی برد:

اول: طبق اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قوای موجود از یکدیگر مستقل هستند اما زیر نظر ولی فقیه کنشگری دارند و ایشان به عنوان مرجعی عالی و بالاتر از سه قوه فعالیت می کند و جایگاهی فراقوه ای دارد و بالاتر از سایر قوا می باشد. همان طوری که در تفکیک قوای کنستان قوه تعدیل کننده بالاتر از قوه های دیگر است و "با توجه به آموزه های دین اسلام در خصوص ساختار نظام سیاسی در دوران غیبت و همچنین کنترل و جلوگیری از فساد صاحبان قدرت، ضمن استفاده از دستاوردهای نظام های سیاسی، ولی فقیه جامع الشرایط در رأس هرم نظام سیاسی قرار گرفته، روابط قوای سه گانه نیز به صورت قانونی مشخص شده است و با نظارتی که ولی فقیه بر تمام نهادهای سیاسی کشور و قوای سه گانه دارد از مشکل ناهماهنگی و تصادم میان قوا جلوگیری شده است." (علوی، صادقیان، ۱۳۸۹: ۲۵۹) قانونگذاران اساسی تعدداً قوای سه گانه را زیر نظر

۱ اصل یکصد و هفتم قانون اساسی: پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی "قدس سره الشریع" که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهاء واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می کنند هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسوولیت های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.





مقام رهبری قرار داده اند تا هم شأن و جایگاه ولی فقیه به عنوان حاکم اسلامی حفظ شود و هم در صورت بروز بن بست بین قوا مرجعی برای حل اختلاف و تصمیم گیری نهایی وجود داشته باشد و نظام سیاسی موفق به خروج از بن بست گردد. از این زاویه "رهبر در جمهوری اسلامی ایران مظهر قوه مؤسس ناظر و تعدیل کننده است." (رزاقی، ۱۳۹۷: ۱۲۸)

دوم: اصل یکصد و دهم در بند هفتم یکی از وظایف رهبر را حل اختلاف بین قوا می داند. "واگذاری چنین شأنی به مقام رهبری اساساً به واسطه ی جایگاه والایی است که به عنوان ولایت مطلقه ی امر و امامت امت به موجب اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی از آن برخوردارند و براساس آن، قوای حاکم در جمهوری اسلامی باید زیر نظر ایشان اعمال شوند." (نجابت خواه و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۹) این تعدیل رابطه می تواند گاهی در مقام حل اختلاف های میان قوا باشد یا در برخی موارد ارشاد قوا و حتی فراتر از آن دستورهای خاص به قوا برای انجام عمل یا خودداری از عملی باشد. (حکم حکومتی) در هر صورت جایگاه ولی فقیه براساس این بند دقیقاً منطبق با نظریه کنستان و جایگاهی که او برای رئیس کشور و یا پادشاه در رأس امور و به عنوان تصمیم گیرنده نهایی و حل کننده اختلاف ها در نظر گرفته می باشد. در صورت بروز و وقوع اختلاف "مقام رهبری به علت اشرافی که بر قوای سه گانه دارد می تواند به حکمیت و داوری بنشیند و اختلاف فی مابین را هر چه که باشد حل کند." (هاشمی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۵)

سوم: وجود قوای سه گانه و نهادها و سازمان های گوناگون و متعدد زیرمجموعه آنها و روابطشان با یکدیگر و با شهروندان مسلماً گاهی اوقات با تنازع و اختلاف و درگیری هایی در مرحله اجرای قوانین و مقررات بروز می نماید که نیازمند رسیدگی و حل و فصل است. در صورت وقوع اختلاف میان مردم و سازمان ها و نهادهای گوناگون حکومتی مراجع خاصی از قبیل دادگاه های دادگستری، دیوان عدالت اداری، کمیسیون ها و شوراهای حل اختلاف و مواردی از این دست وجود دارد که محل مراجعه مردم است. اما این اختلاف ها همیشه میان این دو قشر نبوده و روابط درهم تنیده قوای مملکتی سبب بروز منازعات و اختلافاتی می گردد که در برخی موارد جنبه عمومی، ملی و بحرانی پیدا می نماید و





نیازمند تصمیم گیری های قاطع و محکم توسط نهادهای بالاتر از آنها می باشد. با نگاهی به اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی مبرهن است که بالاترین و عالی ترین مقام سیاسی کشور مقام رهبری است. از این منظر بند هشتم اصل یکصد و دهم قانون اساسی حل معضلات نظام را از وظایف رهبری می داند که از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام که اعضا و رئیس آن منتخب مقام رهبری بوده به عنوان بازوان مشورتی رهبر فعالیت می نمایند، اقدام به حل و فصل آنها می شود.

چهارم: با نگاهی به اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی نیز می توان نقش آفرینی ولی فقیه به عنوان قوه تعدیل کننده بین قوه ای و تنظیم کننده حاکم بر روابط میان قوه ای را مشاهده نمود. براساس این اصل در صورت حدوث اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان که هر دو در مجموع قوه مقننه نظام جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می دهند، مجمع تشخیص مصلحت نظام پادرمیانی نموده و براساس شیوه های خاص به حل و فصل این اختلاف ها مبادرت می ورزند. همان طوری که می دانیم رئیس مجمع تشخیص مصلحت نماینده مستقیم رهبر در این مجلس و منصوب ایشان است که به جای ایشان به اداره این نهاد می پردازد و بازوی مشورتی و عملیاتی رهبر در مسائل مربوط به رابطه میان مجلس و شورای نگهبان است. مجمع تشخیص مصلحت نظام در صورت عدم توافق بر یک متن واحد میان شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی، شروع به کار می نماید و اقدام به بررسی مصوبه و در نهایت اعلام تصمیم می کند، اما مساله مهم تایید نهایی این مصوبات توسط مقام رهبری است و تا زمانی که ایشان اقدام به تایید مصوبات نکند مصوبه مورد اختلاف ردای قانون برتن نمی کند. در نتیجه ولی فقیه از طریق سازوکار مجمع تشخیص مصلحت نظام به حل اختلاف میان دو رکن مهم قوه مقننه می پردازد که این امر نیز جلوه دیگری از جایگاه تعدیل کننده ای مقام رهبری در روابط میان قوه ای است.

پنجم: از زاویه ای دیگر صدور حکم حکومتی از طرف ولی فقیه در حکومت اسلامی علیرغم نقدهایی که بر آن است، جلوه دیگر معتدل کنندگی روابط ارکان میان حکومت است. در بسیاری از موارد ولی فقیه به عنوان عالی ترین مرجع حکومتی و نفر اول نظام حقوقی سیاسی و اجرایی اقدام به صدور دستور خاص و خط مشی های معین نموده که این

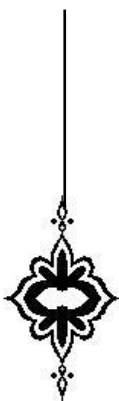




امر نیز در برخی موارد می تواند از توان تعدیل کنندگی و حل اختلاف میان نهادهای حکومت و ایجاد راه حل برای برون رفت از بن بست های سیاسی و یا اجرایی موجود باشد. در واقع با توسل به حکم حکومتی ولی فقیه در تنگناها اقدام به حل مشکلات و ارائه راه حل می نماید و مسلماً مسئولیت این تصمیمات را نیز بر عهده می گیرد. اهمیت و شباهت این امر به نظریات کنستان در جایی است که این اختلاف ها و تهی گاه ها میان قوای سه گانه و نهادهای زیرمجموعه آنها رخ می دهد.

ششم: تعیین سیاست های کلی نظام که توسط رهبر براساس بند اول و دوم اصل یکصد و دهم ارائه می شود نیز می تواند جایگاه تعدیل کنندگی رهبر را نمایان سازد. براساس این بند یکی از وظایف رهبر تعیین سیاست های کلی نظام است. سیاست های کلی در زمینه های مختلف که مورد رعایت تمامی دستگاه های اجرایی حتی شورای نگهبان به هنگام بررسی مصوبات جدید است. در واقع رهبر با تعیین این سیاست ها و ابلاغ آن به ارکان مختلف حکومت علاوه بر سکان داری هدایت جامعه، اقدام به طرح خط مشی ارگان های مختلف حکومت نیز می نماید و از این طریق در بسیاری از موارد از طرح دعاوی و اختلاف میان قوا جلوگیری می نماید. مقام رهبری با ارائه طی طریق به قوای سه گانه و سیاست گذاری و نقشه پردازی، با داشتن جایگاهی بالاتر از قوای دیگر و مرجع نظارتی عالی، به تعدیل روابط و تعیین مسیر برای قوای سه گانه اقدام می نماید.

هفتم: براساس اصل یکصد و هفتاد و ششم قانون اساسی نیز شورایی تحت عنوان شورای عالی امنیت ملی تشکیل می شود که وظایف و کارویژه های خاصی برعهده دارد و متشکل از سران عالی رتبه لشکری و کشوری است و در مسائل امنیتی در دو وجه داخلی و خارجی تصمیم گیری و اقدام می نمایند. سران سه قوه عضو این شورا می باشند و ریاست آن برعهده رئیس جمهور است. با توجه به چنین خاص قانون اساسی و عضویت اعضای مختلف از نهادهای حکومتی در این شورا امکان بروز اختلاف در برخورد با مسائل امنیتی و اتخاذ تصمیم در مورد آنان همواره وجود دارد که با نگاهی اجمالی به حوادث سال های اخیر کشور و رویه کاری این شورا در اتخاذ تصمیم در مسائل حاد و فوری می توان نمونه های بسیار از این اختلاف ها را پیش رو آورد؛ در نتیجه با این درجه از اختلاف میان اعضا





و لزوم تصمیم‌گیری نهایی و قطعی در باب مسائل امنیتی، لاجرم قانون اساسی تایید مصوبات این شورا برای اجرا را منوط به اذن رهبری و تایید ایشان می‌داند. نظر به اینکه رئیس‌جمهور ریاست این شورا را برعهده دارد و اعضای قوای دیگر نیز عضو آن هستند اما تایید نهایی رهبری برای اجرای شدن مصوبات نشان‌گر همان نقش برتری مقام رهبری بر سایر قوا و تصمیم‌گیرنده نهایی موضوعات مهم کشور است و ولی فقیه به عنوان مقام ناظر بر عملکرد این شورا، در صورت صلاحدید مصوبات آنان را برای اجرا تایید می‌کند. این جایگاه چیزی به جز جایگاه قوه تعدیل‌کننده اندیشه‌های کنستان نیست.

هشتم: یکی از موارد مهم وجود رهبر به عنوان مقام تعدیل‌کننده روابط میان قوا بند دهم اصل یکصد و دهم قانون اساسی است. در صورت بروز اختلاف شدید میان مجلس و دولت بر سر عملکرد یا سیاست‌های دولت (اختلاف میان قوه مقننه و قوه مجریه) که در نهایت منجر به رأی عدم اعتماد مجلس به رئیس‌جمهور می‌گردد و یا حکم دیوان عالی کشور مبنی بر تخلف رئیس‌جمهور از وظایف قانونی (اختلاف میان قوه قضائیه و قوه مجریه) نقش مقام رهبری به عنوان قوه تعدیل‌کننده و داور و تصمیم‌گیر نهایی ظاهر می‌شود و وی نظر نهایی و قطعی و بدون بازگشت در این رابطه می‌دهد. در واقع اگر مجلس عمدا یا سهوا به دلایل سیاسی و در برخی موارد غرض ورزی‌های سیاسی بخواهد رئیس‌جمهور را برکنار نماید و یا دیوان عالی کشور به عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی وابسته به قوه قضائیه بخواهد بدون دلایل موجه و یا حتی ناشی از اشتباه در رسیدگی به تخلفات رئیس‌جمهور رأی به تخلف وی از وظایف قانونی و انحراف از کارویژه‌های ریاست جمهوری بدهد این مقام رهبری است که می‌تواند جلوی آنان را گرفته و در صورت لزوم و صلاحدید با رد نظریات آنان از سرنوشتی دولت و رئیس‌جمهور جلوگیری نماید و مقام رهبری "از باب ولایتی که بر هریک از قوای سه‌گانه نظارت دارد اگر بر فرض رأی نامساعد مجلس و یا دیوان عالی کشور خلل سیاسی و یا حقوقی پدید آید مقام رهبری با تشخیص وجود یا عدم وجود خلل حکم عزل و یا بقا وی را صادر می‌کند." (هاشمی،

۱۳۸۹، ج ۲: ۸۱)



مقایسه کارویژه های ولی فقیه در قانون اساسی و اندیشه بن‌نژاد کنستان



جایگاه ولی فقیه در قانون اساسی	قوه تعدیل کننده در اندیشه کنستان
فعالیت سه قوه زیر نظر ولی فقیه (اصل ۵۷ قانون اساسی)	بالا تر بودن جایگاه قوه تعدیل کننده از سایر قوا
بر اساس بند ۱۰ اصل ۱۱۰ در صورت اختلاف میان مجلس و رئیس جمهور و حکم به بی کفایتی آن، رهبر تصمیم گیرنده نهایی است.	دخالت قوه تعدیل کننده در رفع اختلاف میان پارلمان و هیأت دولت
بر اساس بند ۷ اصل ۱۱۰ حل اختلاف بین قوا و بر اساس بند ۸ اصل ۱۱۰ حل معضلات نظام از وظایف رهبری است.	داور و حل و فصل کننده اختلافات و معضلات نظام سیاسی کشور
بر اساس اصل ۱۷۶ تایید نهایی مصوبات شورای عالی امنیت ملی در خصوص مسائل دفاعی و امنیتی با مقام رهبری است.	تصمیم گیرنده در مواقع بحرانی و حساس و موضوعات مهم کشور
حل اختلاف میان قوا از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان یک نهاد بیطرف	بیطرفی در حل اختلاف ها

نتیجه

باید در نظر داشت که وجود ناهماهنگی، ناهمراهی و اختلاف میان قوای سه گانه امری مسلم و غیر قابل انکار است و در تمامی جوامع این اختلافات پدید می آید و صرف وجود این اختلافات مساله تازه ای نیست اما چگونگی مواجهه با آنان و پیدایی راه حل برای عبور از اختلافات به وجود آمده مساله ای مهم است که قانون اساسی ایران در برخی موارد با ایجاد نهادهای خاص مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام به حل اختلافات درون قوه ای (مجلس و شورای نگهبان) نموده است؛ در خصوص روابط اختلاف برانگیز سایر قوا با تعبیه سه قوه تحت نظارت مقام رهبری در اصل پنجاه و هفتم و بندهای مختلف اصل یکصد و دهم این مهم را بر عهده مقام رهبری قرار داده است که در این مقام، وی خاتمه





دهنده منازعات و داور اختلافات است. کارویژه ای که در متون فقهی ما نیز برای ولی فقیه در اداره امور جامعه و پدیداری بحران ها و مشکلات حکومتی در نظر گرفته شده است. با تدقیق در اندیشه های بنژامن کنستان و اصول متعدد قانون اساسی و نقش و جایگاه ولی فقیه در روابط میان قوا در این قانون می توان به شباهت جایگاه قوه تعدیل کننده در اندیشه کنستان و جایگاه ولی فقیه پی برد. مبرهن است که جایگاه ولی فقیه در دولت اسلامی با توجه به اصول متعدد قانون اساسی از جمله اصل پنجاه و هفتم، یکصد و دهم، یکصد و دوازدهم و یکصد و هفتاد و ششم و همچنین مقدمه قانون اساسی در مقام تعدیل کنندگی کنش ها و واکنش های متعدد قوای سه گانه و سایر نهادهای حکومتی است و ولی فقیه نه تنها به عنوان یک مرجع رسمی بلکه به عنوان یک مقام بالاتر تصمیم گیرنده و میانجی میان قوا عمل نموده و در موارد اختلاف به حل مسأله و در بسیاری از موارد از طریق خط مشی گذاری، روابط ارکان مختلف حکومت را تنظیم می نماید. این دقیقا همان جایگاه و کارویژه هایی است که کنستان برای قوه تعدیل کننده و در رأس آن رئیس کشور یا پادشاه در نظر گرفته بود و قانون گذاران اساسی ما نیز به هنگام تصویب متن قانون اساسی چنین جایگاهی را برای ولی فقیه در نظر گرفته اند بدون آن که اشاره ای به قوه تعدیل کننده یا یک قوه فراتر از سایر قوا و یا نگاهی به اندیشه های بنژامن کنستان داشته باشند.

منابع

- (۱) بهنیا فر، احمد رضا، ۱۳۸۷ش، مفهوم ولایت مطلقه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۴، ش ۲۱.
- (۲) -----، ۱۳۹۰ش، ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قبل و بعد از بازنگری، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۸، ش ۲۴.
- (۳) شیعه علی، علی، زارع، وحید، ۱۳۹۶ش، بررسی نظریه تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران با نگاهی به رابطه ولایت فقیه با تفکیک قوا، فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال ۶، ش ۱۸.





- (۴) علوی، پرویز، صادقین، نادعلی، ۱۳۸۹ش، ریشه های فکری اصل تفکیک قوا اهمیت و دسته بندی نظام های سیاسی بر پایه تفکیک قوا، فصلنامه حقوق، دوره ۴۰، ش ۲.
- (۵) عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۹۰ش، قواعد فقه بخش حقوق عمومی، تهران، انتشارات سمت.
- (۶) -----، ۱۳۸۵ش، حقوق اساسی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- (۷) قاضی شریعت پناهی، سید ابوالفضل، ۱۳۸۲ش، بایسته های حقوق اساسی، تهران، نشر میزان.
- (۸) -----، ۱۳۷۵ش، گفتارهایی در حقوق عمومی، تهران، نشر دادگستر.
- (۹) قریشی، فردین، ۱۳۸۹ش، بحران ناهماهنگی پایدار قوای سه گانه حاکمیت، مطالعه موردی ایران، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، ش ۳.
- (۱۰) کاویانی، محمد هادی، حسینی، محمد جواد، ۱۳۹۶ش، بررسی ضرورت یا عدم ضرورت بازنگری قانون اساسی با پیدایش نسل های جدید، فصلنامه اندیشمندان حقوق، سال ۵، ش ۱۲.
- (۱۱) حبیب نژاد، سید احمد، حسینی، محمد جواد، ۱۳۹۸ش، چالش ها و رهیافت های استقرار رژیم پارلمانی در نظام جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه حقوق اسلامی، دوره ۱۶، ش ۶۱.
- (۱۲) جوان آراسته، حسین، ۱۳۹۵ش، تفکیک قوا در نظام سیاسی اسلام و جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال ۴۹، ش ۱.
- (۱۳) رزاقی، محمد رضا، ۱۳۹۷ش، ترسیم نظری نقش مقام رهبری در موازنه قوا در چارچوب نظام جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه جستارهای حقوق عمومی، سال ۲، ش ۴.
- (۱۴) لک زایی، شریف، ۱۳۸۳ش، تأملی گونه شناختی تفکیک قوای سه گانه در نظریه های ولایت فقیه، مجله راهبرد، ش ۴۳.





- ۱۵) طباطبایی، سید محمد، ۱۳۹۶ش، نظریه تفکیک قوا و سازماندهی قدرت سیاسی نزد دولت، فصلنامه دولت پژوهشی، سال ۳، ش ۱۲.
- ۱۶) نجابت خواه، مرتضی، تقی زاده، جواد، ظریفی، نفیسه، ۱۳۹۶ش، تبیین حقوقی حل معضلات حقوقی نظام در نظام حقوق اساسی ایران، فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال ۶، ش ۱۸.
- ۱۷) مرادخانی، فردین، ۱۳۹۴ش، پیدایش مفهوم تفکیک قوا در انقلاب مشروطیت ایران، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۹، ش ۹۲.
- ۱۸) موسی زاده، ابراهیم، شکری، هادی، ۱۳۹۵ش، متون فقه حقوق عمومی، تهران، انتشارات مجله.
- ۱۹) هاشمی، سید محمد، ۱۳۹۰ش، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، تهران، نشر میزان.
- ۲۰) -----، ۱۳۸۸ش، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران اصول و مبانی کلی نظام، تهران، نشر میزان، ج ۱.
- ۲۱) هاشمی، سید محمد، ۱۳۸۹، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران حاکمیت و نهادهای سیاسی، تهران، نشر میزان، ج ۲.

- 22) Havens, G. R., (2004), Benjamin Constants liberal Act, The George R. Havens Memorial Lecture, Ohio State University.
- 23) Lumowa, V., (2010), Benjamin Constants on modern freedom, political liberty and the rule of representative system, Ethical perspectives 17, No.3
- 24) Rosenblatt, H., (2004), Why Constant? A critical Overview of the Constant Revival, CUNY Academic.works.http://academicworks.cuny.edu/gc_pubs/222
- 25) Vincent, K. S., (2015), Benjamin constant and constitutionalism, Histora constitutional, No. 16

